

نقش انذار در تربیت انسان از دیدگاه قرآن

حیدر رجایی^۱

چکیده

در وجود انسان استعداد های متضاد و مختلفی به طور بالقوه وجود دارد، برای اینکه این استعدادها، همسان و متعادل به فعلیت برسند نیازمند به مربی و معلّم عالم است. اگر انسان از هدایت الهی محروم گردید در گمراهی اشکار می ماند: شرط رشد و به فعلیت رسیدن استعدادهای بشر، هدایت و به کمال رسیدن انسان متابعت و عدم متابعت و همراهی با نبی ولی و هادیی الهی است. سقوط و انحطاط و بد عاقبتی او تکذیب و انکار آیات خداوند است. هدایت انسان به روشهای مختلف صورت می پذیرد. یکی از روشهایی که قرآن کریم در آیات متعدد بر آن تکیه کرده است، شیوه ی انذار و ترساندن انسان از عواقب سوء اعمال است که در آینده دامن گیر آنان می شود. انذار و تبشیر یکی از اهداف بزرگ انبیاء عظام به شمار می رود؛ که بشر را از شرک و بت پرستی، پیروی هوای نفس و سوسه ی شیطان، اختلافات و جنگهای خانمان سوز نجات داده و آنها را به توحید، قسط و عدالت و... هدایت می نمایند. تخویف و تحذر با ذکر احوال سخت قیامت، سكرات موت، روز حشر و عذاب های جهنم و... از عوامل مهمی است که نقش ارزنده ی در تربیت و بیداری انسان از غفلت و تحیر و گمراهی و هدایت او دارد. و این گونه آن را قرآنی عربی نازل کردیم و انواع وعیدها (وانذارها) را در آن بازگو نمودیم، شاید تقوا پیشه کنند یا برای آنان تذکری پدید آورد.

انسان مجموعه ای است از بیم و امید و علاقه مند به حبّ ذات و حیات ابدی و نفرت از فنا و نیستی - ترکیبی است از جلب منفعت و دفع ضرر شیطان که به خوبی از این خصوصیات آدم و حوا آشنایی داشت در داستان فریب دادن آن دو بزرگوار درست از این خواست درونی و آرزوی دیرینه ی آدم و حوا (ع) استفاده می کند. و آن دو را با قسم دروغ به وعده دادن به حیات خلد و جاویدان به خوردن شجره ی ممنوعه تحریک نمود: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُولُ - فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا».^۲ آن چه مفید به حال انسان است این است که دو نیروی محرک؛ بشارت و انذار، تشویق و ترغیب و انذار و تهدید، در راستای رسیدن به مقصد و هدف نهایی او که همان آسایش و سعادت همیشگی است، صورت گیرد، و این امکان ندارد مگر این که این ترغیب و تشویق از سوی خداوند متعال که خیر و صلاح بندگان را بهتر از خودشان و هر کس دیگری میداند باشد و اوست که نسب به مردم از هر مهربانی مهربان تر است: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَوُّفٌ رَحِيمٌ».^۳ و اوست که از هر مولایی به بندگانش دلسوزتر است: «وَ يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ».^۴ خداوند رؤوف و رحیم بعد از جریان هبوط آدم (ع) یک قاعده ی کلی را برای همه ی بندگان اعلام فرمود؛ تا معیار همیشگی برای بشارت و انذار هر دو گروه (مؤمن و غیرمؤمن، موحد و غیرموحد) از انسان ها باشد: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».^۵ عدم ترس از آینده و حزن نسبت به گذشته ی اعمال ثمره ی تبعیت و پیروی از هادی (نبی، ولی و کتاب خدا) است. با توجه به این ملاک (تبعیت و عدم تبعیت از هدایت خداوند) تمام تشویق و تهدید های انبیا (ع) و کتب آسمانی برای بشر هم در راستای اتمام حجت و حکمت صورت می گیرد. «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيمًا».^۶ پیروی و عدم پیروی از ترغیب و تهدید و وظیفه ی مردم است که بار تربیتی آن هدایت، فلاح و رستگاری است که

^۲ . طه / ۱۲۰ ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا می خواهی تو را به درخت زندگی جاوید، و ملکی بی زوال راهنمایی کنم سرانجام هر دو از آن خوردند، (و لباس بهشتیشان فرو ریخت)، و عورتشان آشکار گشت.

^۳ . حج / ۶۵ همانا خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است.

^۴ . آل / ۳۰ عمران: خداوند شما را از (نافرمانی) خودش، بر حذر می دارد و (در عین حال)، خدا نسبت به همه بندگان، مهربان است.

^۵ . بقره / ۳۸ و ۳۹: گفتیم: «همگی از آن، فرود آید! هر گاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین شوند» - و کسانی که کافر شدند، و آیات ما را دروغ پنداشتند اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

^۶ - (نساء / ۱۵۶): پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند، و خداوند،

عائد او می گردد. و با گمراهی و ضلالت است دامن گیر او خواهد شد و وظیفه‌ی منذر و مبشر فقط ابلاغ است: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَكَّلْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ».^۷ در این نوشتار تلاش گردیده است که به مسائلی چون انذار چیست؟ هدف انذار، بیان وظیفه منذرین، ذکر آثار تربیتی انذار و تخویف و... تحت عنوان (نقش انذار در تربیت انسان از دیدگاه قرآن) پرداخته شود.

انذار

دوتن از واژه شناسان قرآنی در تعریف انذار گفته اند:

۱. راغب

«النَّذْرُ أَنْ تُوجِبَ عَلَى نَفْسِكَ مَا لَيْسَ بِوَاجِبٍ لِحُدُوثِ أَمْرٍ، «وَالْإِنذَارُ»: إِخْبَارٌ فِيهِ تَخْوِيفٌ «كَمَا أَنَّ التَّبَشِيرَ إِخْبَارٌ فِيهِ سُرُورٌ»، «وَالنَّذِيرُ»: الْمُنذِرُ وَيُقَعُّ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فِيهِ إِنذَارٌ، إِنْسَانًا كَانَ أَوْ غَيْرَهُ. وَ قَدْ نَذَرْتُ أَي: عَلِمْتُ ذَلِكَ وَحَذَرْتُ».^۸ (المفردات: ۷۹۸).

۲. مصطفوی

در تعریف مرحوم مصطفوی از انذار و نذیر جهاتی مورد توجه و دقت قرار گرفته است: اصل در این ماده به معنای ترساندن به قول است. اصل انذار از نذر و کلمه‌ی نذر به معنای تعهد و التزام. نذر جمع نذیر است مانند سَعِر که جمع سعیر است. در فرق بین انذار و آیه و فرق بین انذار و نذیر مطالبی دارد که در ذیل نص کلام ایشان را می آوریم:

«أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ تَخْوِيفٌ بِالْقَوْلِ، وَ لَيْسَ كُلُّ تَخْوِيفٍ إِنذَارًا. وَ يُقَابَلُهُ التَّبَشِيرُ. وَأَمَّا النَّذْرُ بِمَعْنَى التَّعْهَدِ وَ الْإِلتِزَامِ عَلَى عَمَلٍ... وَأَمَّا كَلِمَةُ النَّذِيرِ صِفَةٌ: فَإِنَّ النَّظَرَ فِيهِ إِلَى جِهَةِ الثَّبُوتِ، أَي ثَبُوتِ الصِّفَةِ وَ الْحُدُوثِ لِلذَّاتِ، وَ يُعْبَرُ بِهَذِهِ الصِّغَةِ لِلشَّدَّةِ وَ الْمَبَالِغَةِ، فَكَأَنَّ النَّبِيَّ (ص) ذَاتَهُ إِنذَارٌ وَ هُوَ فِي نَفْسِهِ مَتَّصِفٌ بِهَذِهِ الصِّفَةِ الثَّابِتَةِ وَ هَكَذَا إِذَا أُطْلِقَتْ عَلَى غَيْرِ النَّبِيِّ، فَيُلَاحِظُ فِيهِ جِهَةَ الْمَبَالِغَةِ وَ الشَّدَّةِ وَ الثَّبُوتِ فِي الْوَصْفِيَّةِ». (التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۲، ۷۶).

اصل در ماده انذار. ترساندن با گفتار است و هر ترساندنی انذار نیست، بلکه انذار در مقابل تبشیر است. اما نذر به معنای تعهد و التزام بر عمل است... کلمه‌ی نذیر صفت است جهت به ثبوت و حدث برای ذات در آن مورد نظر است. از این صیغه به شدت و مبالغه تعبیر می شود. بنابراین معنا، نبی (ص) ذاتش انذار است و آن بزرگوار وجود مبارکش به این صفت ثابت متصف می شود. و همچنین وقتی بر غیر نبی (ص) اطلاق گردد. جهت مبالغه و شدت و ثبوت و صفت در آن ملاحظه

^۷ - تباين ۱۲: طاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر را و اگر روی گردان شوید، رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه‌ای ندارد!

^۸ - المفردات، ص: ۷۹۸

می‌شود. برای روشن شدن بیشتر معنی و مفهوم انذار بهتر است به چند نکته‌ی ذیل؛ جایگاه انذار، فرق بین انذار و نذیر و فرق بین انذار و آیه که در بیان مرحوم مصطفوی آمده است توجه شود.

۱. اهمیت انذار

در مورد جایگاه انذار به چند نکته‌ی مهم اشاره شده است:

الف. انذار در مرحله‌ی اول و ابتداء در سیر و سلوک بسوی خداوند متعال است و بوسیله‌ی او توجه و تمایل به سیر محقق می‌شود. و با نبود تخویف و تحذیر، انحراف، کفر، خلاف و عذاب ثابت می‌شود.

ب. عذاب متعاقب از انذار و توأم با تکذیب به آیات ذکر می‌گردد: «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي». (ملک/۱۸)، «فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي». (قمر/۳۰-۳۱).

ج. و در مقام ابلاغ رسالت انذار توأم با تبشیر می‌آید: «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ». (آل عمران/۲۱۳)) بشارت عبارت است از نشاط و بشاشت مخصوص طبیعی که در برابر کاری رخ میدهد و این معنی مقدمه‌ای است برای توجه و استقبال و دست دادن تمایل به هدف، و این آمادگی پیش از شروع کردن به سلوک برای انسان ایجاد می‌شود. و بعد از آن مرحله‌ی تنزه و پیراستگی و اجتناب و دوری از خلاف اعمال ممنوعه است که بوسیله‌ی انذار مندرین صورت می‌گیرد.^۹

۲. فرق انذار و نذیر

نذیر دلالت بر ثبوت وصف در موضوع می‌کند. و انذار دلالت می‌کند بر جهت صدور حدث از فاعل و قیام فعل به فاعل.

۳. فرق آیه و نذیر

آیه آن چیزی است که در آن توجه و سیر به سوی مقصود باشد. و سیله‌ای است برای رسیدن به مقصود. پس در آیه جهت سوق و هدایت به مطلوب مراد است. و نذیر عبارت است از آن چه که در او صفت تخویف و تحذیر از خلاف باشد. پس در انذار جهت رفع موانع و دفع انحراف و گمراهی مد نظر است. بنا بر این معنی، نذیر بر ذات خداوند تبارک و تعالی اطلاق نمی‌شود بلکه مُنذِر گفته

^۹ - ثم إن الإنذار في مرحلة أولية ابتدائية في السلوك إلى الله المتعال، و به يتحقق التوجه و التمايل إلى السير، و بانتفاء التخوف و التحذير: يثبت الانحراف و الكفر و الخلاف و العذاب يذكر التكذيب بالنذر في المرتبة الأولى من الكفر و يذكر العذاب في متعاقب النذر و توأمًا بتكذيبها... و يذكر توأمًا بالتبشير في مقام إبلاغ الرسالة: - فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ - آل عمران/ ۲۱۳) فان البشر هو انبساط و طلاقة مخصوص طبيعي في قبال أمر، و هذا المعنى مقدمته للتهيؤ و التوجه و الإقبال و حصول التمايل إلى مطلوب، و هو يكون قبل الابتداء بالسلوك. و بعده مرحلة التنزه و التجنب عن الخلاف و الأعمال المانعة بوسيلة إنذار المنذرين. فالتحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۲، ص: ۷۷

می شود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (دخان/۳) که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم ما همواره انذارکننده بوده ایم.

کلمه‌ی انذار در قرآن

انذار از ماده‌ی نذر، با تمام مشتقاتش ۱۳۰ بار در قرآن کریم در ۵۰ سوره، و در ۱۱۵ آیه آمده است. و نذر به معنی ترس و بیم ۱۲۵ بار، با تعبیرات منذرو منذرین تکرار شده است و منذرین ۲۰ مورد؛ نُذِر، و نذرا، ۹- مرتبه؛ نذیرُ النذیر و ونذیرا ۴۴ بار والنذیر ۵ مورد؛ انذِر، انذِرهم، انذروا ۱۸ مرتبه و نذر به معنای تعهد والتزام ۵ بار تکرار شده است؛ در بین ۱۲۵ موردی که نذیر و تنذیر به معنای انذار و ترس و تهدید آمده است ۱۶ بار همراه با بشارت و بعد از آن تکرار شده است مگر در سه مورد که قبل از بشارت آمده است.

عمومیت انذار نسبت به مؤمن و کافر

دو گروه مؤمنین و کفار، نسبت به انذار و بشارت قرآن، انبیاء و کتب الهی در برابر هم قرار دارند. آن‌ها (دو گروه) در راه رشد و دریافت‌های معنوی و روحی، سعه‌ی وجودی و شرح صدر، تسلیم و ایمان؛ و در مسیر انحراف و عناد و استکبار، انحطاط و ضیق وجودی و... در مقابل هم قرار دارند. مؤمنین با پیش گرفتن راه تقوی، ایمان و حرکت در مسیر و به سوی مقام قرب الهی، به هدایت فلاح و رستگاری میرسند. و کفار بر اثر تکبر و استکبار و عنادشان از نعمات روحی و معنوی محروم و هر روز از خدا دور شده و فاصله می‌گیرند. تاجایی که تمام راه‌های معرفتی و دریافتی بر روی آن‌ها بسته شده و از رحمت خداوند ارحم الراحمین بی‌بهره و ناامید می‌گردند. چون بشارت در مقابل آن انذار است. و از آن جایی که مردم در مقابل انبیاء دو گروه می‌شوند، مانند سایر دعوتها و پیش نهادها و برنامه‌های مخصوص که موافق و مخالف پیدا می‌کنند، قهراً انبیای الهی نیز در مقام تبلیغ و دعوت خود لازم است هر دو جهت را در نظر داشته، و موافقین را بآینده‌ی خوب و نتیجه‌ی مطلوب و انبساط و رحمت و نعمت نوید داده، و مخالفین را از گرفتاری و مبتلا شدن عذاب و غضب و قهر خداوند قهار و جبار بترسانند، تاحجت را بر همه تمام کرده باشند. لذا قرآن کریم در آیات متعدّد به این هدف (انذار و بشارت) بزرگ رسالت انبیا (ع) اشاره فرموده است «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا». (نساء/۱۶۵).

و لذا در سوره‌ی انعام هم خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَّلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» قرآن کریم صفات کفار و مؤمنین و عکس‌العمل آنان را در برابر ابلاغ، انذار و بشارت قرآن و انبیاء عظام، در سوره‌ی مختلف و آیات متعدّد بیان نموده

است. در پی به مناسبت موضوع انذار، به ذکر برخی از صفات بد و ناپسند کفار و تکذیب کنندگان آیات خداوند، پرداخته می‌شود.

۱. کفار

این دسته از انسان‌ها در برابر سفیران و انبیاء الهی چند قسم اند: کفار که ابلاغ و پیام خداوند توسط انبیاء به آن‌ها نرسیده اند و کفاری که پیام و ابلاغ پیامبران الهی به آن‌ها رسیدند و بعد از آن به مخالفت پرداختند. مراد از کفار معاند هم این دسته از کفارند که از روی شناخت و علم به مقام انبیاء و علم به آیات و کتب آسمانی به مخالفت پرداختند. برای روشن شدن اقسام کفار بهتر است توجه شود بیان نورانی امام صادق (ع) که فرمود: کفر در کتاب خداوند بر پنج قسم است.^۱ کفر جحود و آن بر دو قسم است. و کفر بواسطه ترک اوامر الهی و کفر برائت (بیزاری) و کفر نعم.

اما کفر جحود (قسم اولش) انکار پروردگاری رب العالمین است و آن گفتار کسی است که می‌گوید پروردگاری نیست و بهشت و دوزخی نیست و این گفتار دو طایفه از زنادقه‌است که به آن‌ها دهریه می‌گویند و همان‌ها ایند که می‌گویند: «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» (جائیه/۲۴) ما را جز روزگار هلاک نمی‌کند» و این دینی است که از روی گمان و استحسان برای خود وضع کرده‌اند بدون تثبیت و یقین از ایشان و بدون تحقیق نسبت به آنچه می‌گویند، خداوند می‌فرماید: اینان نیستند جز اینکه گمان می‌کنند که مطلب آن طور است که اینان می‌گویند.

وجه دیگر از کفر جحود انکار کردن با وجود علم و معرفت است، و آن این است که منکر امری را انکار نماید و حال آنکه میداند آن حق است و نزد او ثابت و محقق شده باشد و به تحقیق خدای

^۱ «فمنها كفر الجحود و الجحود على وجهين و الكفر بترك ما امر الله و كفر البراءة و كفر النعم فاما كفر الجحود فهو الجحود بالربوبية و هو قول من يقول: لا رب و لا جنّة و لا نار، و هو قول صنّفين من الزنادقة يقال لهم الدهرية و هم الذين يقولون: و ما يهلكنا الا الدهر و هو دين وضعه لأنفسهم بالاستحسان على غير تثبت منهم و لا تحقيق لشيء مما يقولون، قال الله عز و جل «إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» ان ذلك كما يقولون، و قال، إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» یعنی بتوحيد الله تعالى فهذا احد وجوه الكفر». واما الوجه الاخر من الجحود على معرفة و هو ان يجحد الجاحد و هو يعلم انه الحق (حق خ ل) قد استقر عنده و قد قال الله عز و جل «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوبًا» والوجه الثالث من الكفر كفر النعم و ذلك قوله تعالى قال «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»

«والوجه الرابع من الكفر ترك ما امر الله عز و جل به و هو قول الله عز و جل: أ تَوْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ» فكفرهم بترك ما امر الله عز و جل به و نسبهم الى الايمان و لم يقبله منهم و لم ينفعهم عنده فقال «فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»

«والوجه الخامس من الكفر كفر البراءة و ذلك قوله عز و جل يحكى قول ابراهيم عليه السلام «كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَتَدْرَأُونَ حَتَّىٰ تَوْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَّةً» یعنی تبرأنا منكم». تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص: ۳۲.

عزّ و جلّ فرمود: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ غُلُوبًا» (نمل/۱۴) و انکار نمودند از جهت کبر و ستم و حال آنکه یقین داشتند.

وجه سوم از کفر، کفران نعمت های الهی است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم/۷) البته اگر شکرگزاری کنید نعمت را بر شما زیاد کنم و اگر کفر ورزیدید محققاً عذاب من سخت است.

وجه چهارم از کفر، ترک نمودن چیزهایی است که خداوند به آن ها امر فرموده و آن قول خدای عزّ و جلّ است که فرمود: «أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (بقره/۸۵). آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می آورید، و به بعضی کافر می شوید؟ برای کسی از شما که این عمل (تبعیض در میان احکام و قوانین الهی) را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز به شدیدترین عذابها گرفتار می شوند. و خداوند از آنچه انجام می دهید غافل نیست.

و وجه پنجم از کفر، کفر برائت است یعنی بیزاری جستن از عمل کسی و بیان این در قول خدای عزّ و جلّ است که از قول ابراهیم حکایت می کند «إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ حُدَّةً» (ممتحنه/۴): در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید.

کفر عنادی، یعنی آنکه: به قلب معرفت دارد و بر لسان اقرار نکند از جهت حسد و سرکشی و استکبار مانند کفر شیطان: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۳۴) و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم «برای آدم سجده و خضوع کنید» همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کفران شد. کفّاری که انذار و عدم انذار برای آن ها یکسان است این قسم یعنی کفّار معاند هستند. که؛ به خاطر کفر، تکذیب و استکبار شان قلب های آنان مَهر زده شده و قفل خورده اند. اینها نه تنها دارای مرضی همیشگی هستند، بلکه همیشه بر مرض و بیماری آن ها اضافه می شود: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (بقره/۱۰) در دل های آنان یک نوع بیماری است خداوند بر بیماری آنان افزوده. «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا».

(نساء: ۱۵۵) آری، خداوند بعثت کفرشان، بر دل‌های آنها مهر زده که جز عده کمی (که راه حق می‌پویند و لجاج ندارند)، ایمان نمی‌آورند در نتیجه از هدایت خدا، پیامبر (ص) و قرآن کریم محروم اند. آنان در فرهنگ قرآن به منزله ی اموات، کر و کوری هستند که نمی‌شنوند، نمی‌بینند و نمی‌فهمند. و در غفلت دائمی بسر می‌برند و انذار انبیاء بر آن‌ها تأثیر ندارد. این حقیقت را قرآن کریم در دو جا بیان می‌کند:

۱. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره: ۶) کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد.

۲. «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ - إِنَّا جَعَلْنَا فِيٰ أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَىٰ الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ، وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ - وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یس: ۷-۱۰) فرمان (الهی) درباره ی بیشتر آنها تحقق یافته، به همین جهت ایمان نمی‌آورند!- ما در گردن‌های آنان غلهایی قرار دادیم که تا چانه‌ها ادامه دارد و سرهای آنان را به بالا نگاه داشته است!- و در پیش روی آنان سدّی قرار دادیم، و در پشت سرشان سدّی و چشمانشان را پوشانده‌ایم، لذا نمی‌بینند!- برای آنان یکسان است: چه انذارشان کنی یا نکنی، ایمان نمی‌آورند.

علل عدم تأثیر انذار

قرآن کریم علت و پیامدهای تمرد و تکذیب آیات خدا و عدم تأثیر انذار و ترساندن انبیاء الهی بر کفار معاند را در جاها ی متعددی بیان فرموده است که در ذیل به ذکر برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف. کفر: خداوند ارحم الراحمین فیض رحمت رحمانیه او بر همه موجودات و از جمله انسان‌ها به تناسب وجودشان یکسان جاری است مگر این که طرف ظرفیت، استعداد و قابلیت را نداشته باشد. و چون این دسته از کفار کسانی اند که به خاطر کفر و عنادشان خداوند تمام پنجره‌ها و ابزار شناخت و معرفت را بر روی قلب آن‌ها بسته است: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره/ ۷) خدا بر دل‌ها و گوش‌های آنان مهر نهاده و بر چشم‌هایشان پرده‌ای افکنده شده و عذاب بزرگی در انتظار آن‌هاست.

ب. هواپرستی: یکی از عواملی که موجب می‌شود انذار نبی و هادی الهی بر انسان تأثیر نکند، برای این است که انسان انقدر مطیع هوای نفس بشود تا کاری او به جای برسد که به جای خداوند، هواه‌های نفس را معبود خویش قرار بدهد: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَ خَتَمَ

عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جاثیه/۲۳) آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟ با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟

ج. حیات دنیا را بر آخرت برگزیدند: اینها (کفار معاند) چون سینه‌های شان را برای پذیرش کفر گشودند و حیات دنیا را بر آخرت ترجیح دادند. لذا مورد غضب الهی قرار گرفتند. بدترین غضب و بزرگترین عذاب این است که خداوند بر قلب انسان که مرکز قدرت درک و تشخیص حقایق است مهر بزند و ببیند. و چشم و گوش که ابزار دریافت حقایق و قدرت شنوای و بینایی اوست را از او بگیرد. و همیشه در حال غفلت بسر ببرد: «وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»، «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» اولئك الذين طبع الله على قلوبهم و سمعهم و أبصارهم و أولئك هم الغافلون» (نحل آیات / ۱۰۶-۱۰۸) آری، آن‌ها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آن‌هاست و عذاب عظیمی در انتظارشان!- این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست را) بر آخرت ترجیح دادند و خداوند افراد بی‌ایمان (لجوج) را هدایت نمی‌کند- آنها کسانی هستند که (بر اثر فزونی گناه)، خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مهر نهاده (به همین دلیل نمی‌فهمند)، و غافلان واقعی همان‌ها هستند.

د. حجاب: آن‌ها چون چشم، گوش و عقل شان را بر روی دعوت حق و صدای رسول خدا (ص) بستند: «وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره/۱۷۱) مثل (تو در دعوت) کافران، بسان کسی است که (گوسفندان و حیوانات را برای نجات از چنگال خطر)، صدا می‌زند ولی آنها چیزی جز سر و صدا نمی‌شنوند (و حقیقت و مفهوم گفتار او را درک نمی‌کنند. این کافران، در واقع) کر و لال و نابینا هستند از این رو چیزی نمی‌فهمند.

در جای دیگر می‌فرماید: علت این که آنها صدای رسول خدا (ص) را نمی‌شنوند و نمی‌فهمند برای این است که بین قرآن و پیامبر خدا (ص) و کفار و تکذیب کنندگان، حجابی قرار گرفته است که صدای قرآن و رسول خدا (ص) به گوش آن‌ها نمی‌رسد. لذا آنان از هدایت الهی و هادیان او محروم گشته‌اند. خداوند این حقیقت را از زبان آنان درآیه زیر چنین بیان فرموده است: «وَ قَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَ فِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَ مِنْ بَيْنِنَا وَ بَيْنَكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ» (فصلت/۵) آنها گفتند: «قلبهای ما نسبت به آنچه ما را به آن دعوت می‌کنی در پوششهایی قرار گرفته و در گوشهای

ما سنگینی است، و میان ما و تو حجابی وجود دارد پس تو به دنبال عمل خود باش، ما هم برای خود عمل می‌کنیم».

ه. غفلت: در سوره مبارکه یس بعد از بیان صفات رسول الله (ص) خطاب به آن حضرت می‌فرماید: ما قبلاً پدران و نیاکان آن‌ها را انذار کردیم و حجّت را بر آنان تمام نمودیم اما ایمان نیاوردند. ما هم در گردن آنان غله‌های را قرار دادیم تا چانه‌ها ادامه دارد و سر آن‌ها را به بالا نگهداشته و پائین رانمی‌بینند، و راه‌های جلو و پشت سر را بر آنان بستیم. لذا تمام روزنه‌ها و ابزار شناخت را بر آن‌ها مسدود کردیم حال چه انذار بکنی یا نکنی ایمان نمی‌آورند: «يس وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ - إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ - عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ - تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ - لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ - لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ - إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ - وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ - وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^{۱۱} (یس/۱-۱۰)

غفلت کلید بدبختی انسان

عوامل غفلت انسان‌ها مشغولیت‌های دنیوی؛ حب مال و دینا، فرزندان و عیال، جاه و مقام‌طلبی، پیروی از هوای نفس، وسوسه و اغوائت شیطان و... است که موجب می‌شود پرده‌ی شوم غفلت براو سایه افکند و همیشه در حال خسارت بماند. بدترین خسارت برای انسان این است که از ذکر و یاد خدا غافل گردد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ». (منافقون/۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا غافل نکنند و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند.

لذا کلید همه‌ی بدبختی‌ها، غفلت است. غفلت از خداوند، غفلت از معاد، غفلت از آثار و پیامدهای گناه، غفلت از توطئه‌ها، غفلت از محرومان، غفلت از تاریخ و سنت‌های آن و غفلت از جوانی و استعدادها و زمینه‌های رشد.

خداوند برای اینکه انسان را از این بی‌توجهی و غفلت بیدار کند حالات سخت و عذاب‌های دردناک روزقیامت که پی‌آمد اعمال سوء انسان است را در قالب انذار و تهدید بیان می‌کند. گاهی

^{۱۱} . سوگند به قرآن حکیم. که تو قطعاً از رسولان (خداوند) هستی - بر راهی راست (قرار داری) - این قرآنی است که از سوی خداوند عزیز و رحیم نازل شده است - تا قومی را بیم دهی که پدران‌شان انذار نشدند، از این رو آنان غافلند! - فرمان (الهی) درباره بیشتر آنها تحقق یافته، به همین جهت ایمان نمی‌آورند! - ما در گردن‌های آنان غله‌هایی قرار دادیم که تا چانه‌ها ادامه دارد و سرهای آنان را به بالا نگاه داشته است! - و در پیش روی آنان سدّی قرار دادیم، و در پشت سرشان سدّی و چشمان‌شان را پوشانده‌ایم، لذا نمی‌بینند! - برای آنان یکسان است: چه انذارشان کنی یا نکنی، ایمان نمی‌آورند.

خطاب به پیامبرش به لفظ انذار و گاهی هم با عبارت اتقوا خطاب به عموم مردم نسبت به عواقب سوء غفلت، هشدار میدهد تا از این خواب گران (ضلالت و گمراهی) نجات یابند و فردای قیامت برگزیده ی اعمال و خسارتی که دامن گیر آنان می شوند تأسف نخورند، و نگویند: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ» (زمر/۵۶) و هنگام جان داند به فرموده ی خداوند آن گاه که دلها به گلوگاه میرسد: «إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ» و آنگاه که پرده از جلوی چشم آنان کنار میرود و می بیند که کار از کار گذشته است از خدا مهلت برگشت و انجام عمل صالح را نخواهند: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ - لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون/۹۹-۱۰۰). لذا در ذیل به ذکر چند نمونه از آیات کریمه که بیان کننده ی حالات سخت روز قیامت، لحظات مرگ و سكرات موت، و وحشت لحظه ی نفخ صور «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» (زمر/۶۸). و عذاب های جهنم و ... است، گاه خطاب به پیامبرص و گاهی خطاب به عموم مردم هشدار و انذار میدهد، پرداخته می شود:

۱. هشدار به غافلین از فردای قیامت

الف. روز حسرت و تأسف «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (مریم/۳۹) آنان را از روز حسرت (روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است) بترسان، در آن هنگام که همه چیز پایان می یابد! و آنها در غفلتند و ایمان نمی آورند.

ب. روزی که دلها به گلوگاه میرسد: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَازِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» (غافر: ۸۱) و آنها را از روز نزدیک بترسان، هنگامی که از شدت وحشت دلها به گلوگاه می رسد و تمامی وجود آنها مملو از اندوه می گردد برای ستمکاران دوستی وجود ندارد، و نه شفاعت کننده ای که شفاعتش پذیرفته شود.

متأسفانه وقتی انسان از خواب غفلت بیدار می شود که دیر شده است «لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق/۲۲) و این جمله ی معروف چقدر تشبه زیبا است «زندگی مثل یک اتوبوس شلوغ است. که جای برای نشستن پیدا نمی کنی، وقتی جایی پیدا می کنی راننده صدا می کند؛ آخر خط است، پیاده شو!». قرآن کریم هم می فرماید: روز حساب رسی اعمال نزدیک شده است، اما مردم هنوز در خواب غفلت و در حال اعراض اند: اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (انبیاء/۱): حساب مردم به آنان نزدیک شده، در حالی که در غفلتند و روی گردانند!

۲. هشدار به عامه مردم از فردای قیامت

الف. حیات دنیا و شیطان شمارا نفریبد: «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَاكِدِهِ وَ لَا مَوْلُوذٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَاكِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَاكِدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّتْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (لقمان/۳۳) ای مردم، تقوای الهی پیشه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمّل می‌کند، و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را به یقین وعده الهی حقّ است پس مبدا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبدا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد.

ب. شدت عذاب خداوند: «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ - يَوْمَ تَرْوَنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (حج / ۲۱ و ۲) ای مردم، از (عذاب) پروردگارتان بترسید، که زلزله رستاخیز امر عظیمی است، روزی که آن را می‌بینید، (آن چنان وحشت سراپای همه را فرامی‌گیرد که) هر مادر شیردهی، کودک شیرخوارش را فراموش می‌کند و هر بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند ولی عذاب خدا شدید است.

امام سجاد(ع) در فرازی از مواعظش به اصحاب خویش می‌فرمود: ای آدمیزاد، بدان که مراحل بعد و (فشارهای) قیامت بالاتر. هولناکتر و دل‌آزارتر است، روزی است که مردم همه گرد آیند و روز حضور (یا دیدار جزای اعمال) است، خدا اولین و آخرین را گرد آورد، در «صور» دمیده شود، و قبرها زیر و رو گردد، روز نزدیک است. روزی است که دلها (از وحشت) به گلوگاه آید و نفس در سینه‌ها حبس شود، روزی است که از لغزشی نگذرند، «فدیه» و بدلی نستانند، از هیچ کس عذری نپذیرند، کسی را رخصت توبه ندهند، هیچ چیز جز پاداش نیکی و کیفر گناه در کار نباشد، هر که در این دنیا ذره‌ای کار خیر کرده آن را بیابد، و هر که ذره‌ای کار شر کرده آن را ببیند. (تحف العقول عن آل الرسول: ۲۵۰).

توجیه تقدیم انذار بر بشارت و بشارت بر انذار

با توجه به استعمالات دو کلمه بشیر و نذیر در قرآن کریم روشن شد که این دو کلمه تقریباً ۱۶ بار در کنار هم ذکر شده است و در اکثر این موارد بشارت مقدم ذکر گردیده جز در سه مورد که تذیر مقدم ذکر شده است، و برای تقدیم هر کدام توجیهاتی در تفاسیر ذکر گردیده است که در ذیل به ذکر آن سه مورد که تذیر بر تبشیر مقدم ذکر شده و توجیهات آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱. «أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ» (یونس/۲): آیا برای مردم، موجب شگفتی بود که به

مردی از آنها وحی فرستادیم که مردم را (از عواقب کفر و گناه) بترسان، و به کسانی که ایمان آورده‌اند بشارت ده که برای آنها، سابقه نیک (و پادشاهی مسلم) نزد پروردگارشان است؟ (اما) کافران گفتند: این مرد، ساحر آشکاری است.

علی بن احمد در اسباب نزول می نویسد: ابن عباس می گوید: هنگامی که محمد (ص) از طرف خداوند تعالی به رسالت مبعوث شد. کفار قریش انکار کردند و گفتند: خداوند بزرگتر از این است که مانند محمد (ص) کسی را به پیامبری خود بفرستد! پس خداوند تبارک و تعالی این آیه را فرو فرستاد.

صاحب تفسیر بحر المدید در تقدیم تنذیر بر تبشیر در این آیه از زبان بیضاوی می گوید: چون انذار برای عموم مردم است، مقدم گردیده و برای این که هیچ کسی نیست که نیاز به انذار نداشته باشد. مؤمین اختصاص به بشارت پیدا کردند چون برای کفار و جهمی برای بشارت نیست» «أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ أَيْ: أَوْحِينَا إِلَيْهِ بِأَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ أَيْ: خَوْفَهُمْ مِنْ غَضَبِ رَبِّهِمْ، وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا، عَمَّ الْإِنذَارِ، إِذْ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَفِيهِ مَا يَنْبَغِي أَنْ يَنْذَرَ مِنْهُ، وَخَصَّصَ الْبَشَارَةَ إِذْ لَيْسَ لِلْكَفَّارِ مَا يَصِحُّ أَنْ يَبْشُرُوا بِهِ، قَالَ الْبَيْضَاوِيُّ». (البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید: ج ۲: ۴۴۸)

۲: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنْ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (اعراف/۱۸۸) بگو: «من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند) و اگر از غیب با خبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی‌رسید من فقط بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند! (و آماده پذیرش حقتند.

۳: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بَشْرَى لِّلْمُحْسِنِينَ» (احقاف/۱۲) و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه‌های آن را بیان کرده)، و این کتاب هماهنگ با نشانه‌های تورات است در حالی که به زبان عربی و فصیح و گویاست، تا ظالمان را بیم دهد و برای نیکوکاران بشارتی باشد.

توجیهاات دیگری که مفسیرین گفته اند از جمله این که؛ انذار به معنای ترساندن و تهدید بخاطر پیروی از هوای نفس، اعتقادات و اخلاق فاسده، اعمال و صفات ناپسند و زشت است. روش است انسان تا متصف به این مفاسد و رزائل اخلاقی باشد نمی تواند به سوی تحصیل کمالات و مقامات عالیه، صفات و اعمال صالحه و حسنه گام بردارد. لذا از باب قانون تخلیه و تحلیه بهتر است اولاً انذار

وترهیب و تهدید صورت گیرد بعد که متخلق به صفات نیک گردید و عامل به اعمال نیک و صالح و حسنه شد، او را به پاداش و ثواب بشارت دهند. مثل طبیب که اولاً محل جراحی را تمیز می کند بعد ضد عفونی و سپس دارو تجویز می نماید. بنابراین تقدیم انذار بر بشارت در این آیات طبق قانون تخلیه و تحلیه است.

فخر رازی: در ذیل آیه ۲ سوره یونس می گوید: همانا خداوند تعالی ابتداء که برای رسول خود وحی کرد. بعد به طور تفصیل آنچه را که برای پیامبرش وحی کرده بود به صورت انذار و تبشیر بیان فرمود. اما انذاری کرد برای کفار و فاسقین بود تا از افعال که سزوار نیست انجام بدهد آن هار بترسانند. و تبشیر نسبت به اهل اطاعت است تا میل و رغبت را در آنان تقویت نماید. اما این که انذار را بر تبشیر مقدم فرمود برای این است که تخلیه مقدم بر تحلیه است. «وإزالة ما لا ينبغي مقدم فی الرتبة علی فعل ما ينبغي»^{۱۲} (مفاتیح الغیب: ج ۱۷، ۱۸۷).

در علم اخلاق یک اصل پذیرفته شده برای همه این است؛ که انسان برای تحصیل کمالات و رسیدن به مقامات عالی، انسانی به دو چیز نیاز دارد:

اول تخلیه و دوم تحلیه، در باب اصول عقائد و ایمان ابتدا باید کفر و شرک و عقائد فاسده زایل شود، سپس ایمان به توحید و عقاید حقه جای گزین آنها گردد. این در واقع همان قاعده ی نفی و اثبات است که در کلمه ی توحید اول باید، خداوند را از شرک و تمام نقایص نفی کرد و از ساحت مقدس ذات باری تعالی منزّه دانست و بعد تمام کمالات را برای او اثبات و از آن او دانست و او را یگانه خواند: لا إله إلا الله. در باب شهادت هم می خوانیم: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له. در تسبیحات اربعه هم ابتدا تنزه و بعد تحمید و ثناء از باب قانون نفی و اثبات می خوانیم: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر. در قرآن کریم نیز آیات متعدد بر این قانون (تخلیه و تحلیه) طبق قانون نفی و اثبات تکرار شده است که در پی به ذکر چند مورد اشاره می شود:

۱. در مسئله توحید: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ». (حشر/ ۲۲ و ۲۳) او خدایی است که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و نهان است و او رحمان و رحیم است، او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم و مالک اصلی او است، از هر عیب منزّه است، به کسی ستم نمی کند، به مؤمنان امنیت می بخشد و مراقب همه چیز است او

^{۱۲} أنه تعالی لما بین أنه أوحى إلى رسوله، بین بعده تفصیل ما أوحى إليه و هو الإنذار و التبشیر، أما الإنذار فللكفار و الفساق ليرتدعوا بسبب ذلك الإنذار عن فعل ما لا ينبغي، و أما التبشیر فلأهل الطاعة لتقوى رغبتهم فيها وإنما قدم الإنذار على التبشیر لأن التخلیه مقدمة على التحلیه، و إزالة ما لا ينبغي مقدم فی الرتبة علی فعل ما ينبغي.

قدرتمندی است شکست ناپذیر که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می کند، او شایسته بزرگی است. خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می دهند.

۲. نسبت به اسم خداوند: وظیفه انسان نسبت به اسم خداوند این است که اول باید او را از هر نوع نقص و عیب منزّه و پاک بدانیم و بعد آن را به ذات اقدس الهی نسبت دهیم: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (واقعہ: ۷۴) لذا در جای دیگر قرآن کریم به این مطلب تصریح فرموده است که شرط ذکر اسم پروردگار تزکیه و طهارت نفس و زبان است. طهارت دل و زبان هم به این است که بیگانه را در خانه دل و قلمروی تو سن زبان راه و جا ندهد. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (اعلیٰ/۱۴ و ۱۵). مسلمان رستگار می شود کسی که خود را تزکیه کند- و نام پروردگارش را به یاد آورد و به دنبال آن نماز بخواند.

۳. تعلیم و تربیت: در مسئله ی تعلیم و تربیت و تزکیه نیز مهمترین چیزی که باید به آن توجه شود این است که ؛ ذهن متعلیم و آموزنده از اوام خرافی باید تخلیه شود تا برای پذیرش ملکات و محسنات آمادگی لازم را پیدا کند. خداوند تبارک و تعالی یکی از اهداف بعثت انبیاء را تزکیه نفوس میدانند. ولذا تربیت انسان ها چون هدف است آن را بر تعلیم مقدم ذکر فرموده است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران/۱۶۴).

در چهار مورد از قرآن مجید که مساله تعلیم و تربیت به عنوان هدف انبیاء با هم ذکر شده است در سه مورد «تربیت» بر «تعلیم» مقدم شمرده شده و تنها در یک مورد «تعلیم» بر «تربیت» مقدم شده است. با اینکه می دانیم معمولاً تا تعلیمی نباشد تربیتی صورت نمی گیرد. بنا بر این آن جا که تعلیم بر تربیت مقدم شده اشاره به وضع طبیعی آن است، و در موارد بیشتری که تربیت مقدم ذکر شده گویا اشاره به مساله هدف بودن آن است، چرا که هدف اصلی تربیت است و بقیه همه مقدمه آن است. (تفسیر نمونه: ج ۱، ۴۵۸).

در باب اخلاق اول باید اخلاق رذیله و صفات خبیثه و ملکات سیئه ازاله بشود، سپس تحصیل اخلاق حمیده و صفات پسندیده و ملکات حسنه، در باب اعمال نیز اولاً قلب را از لوث معاصی باید پاک نمود سپس به نور اعمال صالحه زینت داد.

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى - وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (اعلیٰ/۱۴ و ۱۵) مسلمان رستگار می شود کسی که خود را تزکیه کند، و نام پروردگارش را به یاد آورد و به دنبال آن نماز بخواند.

نقش انذار در تربیت انسان

انذار نقش مهم در تربیت، توجه و بیداری انسان دارد. تهدید و تخویف اثر غیرقابل انکار در باز داشتن انسان از انحرافات و ارتکاب محرمات و اعمال منافی عفت و اخلاق انسانی دارد. نقش عمده دیگر اینکه انذار در ترساندن از عواقب اعمال شنیع و زشت انسان ها ایفا می کند این است که وجدان خفته ی انسان های غافل را از خواب غفلت بیدار می نماید و فطرت خدا جوی و خداپرستی او را تقویت، و ارتباط قطع شده ی او را با خالقشان برقرار می سازد. حس منفعت طلبی و دفع ضرر که در فطرت و ذات انسان نهفته است را در درون او به حرکت و امیدارد. لذا از این قاعده ی عقلانی که؛ جلو ضرر را از هر کجا بگیری باز به نفع است، که در فرهنگ وحی از آن به توبه و بازگشت تعبیر می شود، این جا معنی پیدا می کند. بنابراین انسان عاقل وقتی با هشدار و تهدید های وحی از عواقب اعمال سوء و حرکت در مسیری که او را در گمراهی و عذاب دردناک همیشگی و اخروی دچار می کند، با خبر می شود. حد اقل کاری که می تواند انجام دهد توقف می نماید. تا بعد راه های جبران آن را تدارک ببیند. در تاریخ بشر انسان های زیادی بودند که؛ بر اثر جهل و نادانی، یا وسوسه های نفس و اغواهای شیاطین انس و جن راه توحید، ایمان و دین فطری شان را گذاشته و بیراه می رفتند ولی در اثر انذار قرآن و انبیاء الهی برگشتند و از خواب غفلت بیدار شدند. لذا در ذیل به ذکر چند نمونه از شواهدی قرآنی را که نسبت به انسان های که بر اثر انذار و تهدید از عواقب کار های بد و زشت برخلاف وجدان و فطرت خدا دادی شان در حرکت بودند، وقتی بیدار شدند و فهمیدند بیراه می روند، توقف کردند و برگشتند و توبه کردند و حتی خود از منذرین بزرگ شدند. و یا از اول مسیرشان را درست انتخاب کرده اند و از هادیان وحی متابعت نمودند.

تأثیر شگرف انذار قرآن بر فضیل بن عیاض

فضیل که در کتب رجال به عنوان یکی از راویان موثق از امام صادق ع و از زهاد معروف معرفی شده و در پایان عمر در جوار کعبه می زیست و همانجا در روز عاشورا بدرود حیات گفت در آغاز کار راهزن خطرناکی بود که همه مردم از او وحشت داشتند. روزی از نزدیکی یک آبادی می گذشت دخترکی را دید و نسبت به او علاقه مند شد. عشق سوزان دخترک فضیل را وادار کرد که شب هنگام از دیوار خانه او بالا رود و تصمیم داشت به هر قیمتی که شده به وصال او نائل گردد، در این هنگام بود که در یکی از خانه های اطراف شخص بیداردلی مشغول تلاوت قرآن بود و به همین آیه رسیده بود: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» (حدید/۱۶) آیا وقت آن نرسیده است که دل های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل کرده است خاشع گردد؟! این آیه همچون تیری بر قلب آلوده ی فضیل نشست، درد و سوزی در درون دل احساس کرد، تکان

عجیبی خورد، اندکی در فکر رفت این کیست که سخن می‌گوید؟ و به چه کسی این پیام را می‌دهد؟ به من می‌گوید: ای فضیل آیا وقت آن نرسیده است که بیدار شوی، از این راه خطا برگردی، از این آلودگی خود را بشویی، و دست به دامن توبه زنی؟ ناگهان صدای فضیل بلند شد و پیوسته می‌گفت: «بلی و الله قد آن، بلی و الله قد آن» به خدا سوگند وقت آن رسیده است، به خدا سوگند وقت آن رسیده است؛ او تصمیم نهایی خودش را گرفته بود، و با یک جهش برق‌آسا از صف اشقیای بیرون پرید، و در صفوف سعدا جای گرفت، به عقب برگشت و از دیوار بام فرود آمد، و به خرابه‌ای وارد شد که جمعی از کاروانیان آنجا بودند، و برای حرکت به سوی مقصدی با یکدیگر مشورت می‌کردند، می‌گفتند فضیل و دارودسته او در راهند، اگر برویم راه را بر ما می‌بندند و ثروت ما را به غارت خواهند برد! فضیل تکانی خورد و خود را سخت ملامت کرد، و گفت چه بد مردی هستم! این چه شقاوت است که به من رو آورده؟ در دل شب به قصد گناه از خانه بیرون آمده‌ام، و قومی مسلمان از بیم من به کنج این خرابه گریخته‌اند! روی به سوی آسمان کرد و با دلی توبه‌کار این سخنان را بر زبان جاری ساخت: «اللهم انی تبت الیک وجعلت توبتی الیک جواربیتک الحرام» خداوندا من به سوی تو بازگشتم، و توبه خود را این قرار می‌دهم که پیوسته در جوار خانه تو باشم، خدایا از بدکاری خود در رنجم، و از ناکسی در فغانم، درد مرا درمان کن، ای درمان کننده همه دردها! و ای پاک و منزّه از همه عیبه! ای بی‌نیاز از خدمت من! و ای بی‌نقصان از خیانت من! مرا به رحمت بیخشای، و مرا که اسیر بند هوای خویشم از این بند رهایی بخش.

خداوند دعای او را مستجاب کرد، و به او عنایتها فرمود، و از آنجا بازگشت و به سوی «مکه» آمد، سالها در آنجا مجاور بود و از جمله اولیا گشت.^{۱۳} (سفینه البحار: ج ۲، ۳۶۹) و (روح البیان: ج ۹، ۳۶۵).

تأثیر انذار در قالب الفاظ گوناگون

آیا انذار قرآن همیشه با آیاتی است که کلمه انذار و مشتقات آن در آن‌ها استعمال شده باشد؟، یا نه فرقی در این جهت نیست می‌تواند آیات دیگری هم نسبت به خطر و پیامدهای شوم و دردناک و بزرگ گناه، عقاید فاسد، اعمال سیئه و منکرات و رفتارهای ناشایست اخلاقی، هشدار بدهد و بترساند، و این آثار را نیز در پی داشته باشد؟

^{۱۳} - سفینه البحار "جلد ۲ صفحه ۳۶۹" و "روح البیان" جلد ۹ صفحه ۳۶۵، و "تفسیر قرطبی" جلد ۹ صفحه ۶۴۲۱. نقل از تفسیر

آنچه که به طور قطع می‌توان در پاسخ به سؤال فوق اشاره کرد این است که: در قرآن کریم بسیاری از آیات در موارد مختلف نسبت به سرنوشت آینده‌ی انسان‌ها صحبت کرده است. این داستان‌ها چه در قالب بیان تاریخ امت‌های گذشته و یا داستان‌های خاصی در مورد افراد واقوامی بخصوص نقل شده می‌بینیم که منحصر به لفظ انذار و تنذیر نگردیده است. در ذیل به چند نمونه از انذارهای قرآن که به غیر لفظ انذار آمده است اشاره می‌شود:

۱. انذار صریح با واژه تقوی

قرآن کریم در موارد متعدد یکی از الفاظی که برای ترساندن انسان‌ها از عواقب سوء اعمال و خطرات که بر اثر نافرمانی‌ها و تمرد انسان‌ها از دستورات الهی دامن‌گیر آنان می‌شود هشدار داده است لفظ اتَّقُوا است:

الف. نسبت به تنهای روز قیامت: «وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره/۴۸) و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود و نه غرامت از او قبول خواهد شد و نه یاری می‌شوند.

ب. شدت عذاب روز قیامت: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ - يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ» (حج/۲۱) روزی که آن را می‌بینید (آن چنان وحشت سر تا پای همه را فرا می‌گیرد که) مادران شیرده، کودکان شیرخوارشان را فراموش می‌کنند، و هر بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد و مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند، ولی عذاب خدا شدید است.

ج. روزی که از پدر و فرزند هیچ کاری ساخته نیست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَالدِّهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازِعٌ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (لقمان/۳۳) ای مردم! تقوای الهی پیشه کنید و بترسید از روزی که نه پدر کیفر اعمال فرزندش را تحمل می‌کند، و نه فرزند چیزی از کیفر (اعمال) پدرش را به یقین وعده الهی حق است پس مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد، و مبادا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد!

۲. انذار به غیر الفاظ تقوی

با توجه به معنای که برای انذار و بشارت شد (انذار به خبری گفته می‌شود که موجب تخویف و ترساندن شود، و بشارت خبری که باعث خوشحالی و مسرت گردد) نیاز به لفظ خاصی برای افاده‌ی این مقصد و مطلوب ندارد، بلکه هر عبارتی که بتواند این معنی را برساند از آن استفاده می‌شود. قرآن کریم همان طوری که اخبار امم گذشته و حوادث که بر آن‌ها گذشته است و اعمال و اخلاق

آنان را برای ما و آینده گان بیان می کند، اتفاقات و اخباری که قرار است در آینده برای ما و آینده گان بیفتد را نیز بیان می کند. بنابراین وجود این آیات نورانی خود هم انذار است و هم بشارت. برای نمونه به چند دسته از آیات شریفه که بیان کننده ی اتفاقات قبل از قیامت و بعد از آن می افتد، است، که برای هر انسان صاحب خرد و عاقلی عبرت و تهدید و هشدار بزرگی است، اشاره می شود:

۱. روزی که همه در وحشت فرو می روند: «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَ كُلُّ أُنْفُوسٍ دَاخِرِينَ - وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صَنَعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ - مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ - وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (نمل / ۸۷ الی ۹۰) و (به خاطر آورید) روزی را که در «صور» دمیده می شود، و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند در وحشت فرو می روند، جز کسانی که خدا خواسته و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می شوند! - کوه ها را می بینی، و آنها را ساکن و جامد می پنداری، در حالی که مانند ابر در حرکتند این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده او از کارهایی که شما انجام می دهید مسلماً آگاه است! - کسانی که کار نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت و آنان از وحشت آن روز در امانند! - و آنها که اعمال بدی انجام دهند، به صورت در آتش افکنده می شوند آیا جزایی جز آنچه عمل می کردید خواهید داشت.

«إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ - لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ - لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» (انبیاء / ۱۰۱-۱۰۳). در امالی صدوق از رسول خدا (ص) روایت آورده که در ضمن حدیثی به علی (ع) فرموده: تو و شیعیانت کنار حوض هستی، و دوستانتان را آب می دهید، و دشمنان را از آن منع می کنید، شما ایمنان در روز فزع اکبرید، شما در زیر سایه عرش هستید، مردم همه در فرزند، و شما فزعی ندارید، مردم همه اندوهناکند، و شما اندوهی ندارید، در باره شما بود که آیه «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» نازل شد، و در باره شما بود که آیه «إِيْحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ» نازل گردید (امالی صدوق: ص ۴۵۱).

۲. روزی که همه از همدیگر فرار می کنند: «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَةُ - يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ، وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِيهِ، لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (عبس / آیات ۳۳-۶۳) در آن روز که انسان از برادر خود فرار می کند، (و از مادر و پدرش) و زن و فرزندانش در آن روز هر کدام از آنها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می سازد.

۳. سكرات مرگ: «وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ- وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ- وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ- لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (حدید/آیات ۱۹ تا ۲۳) «سكره مرگ، حالتی است شبیه به «مستی» که بر اثر فرا رسیدن مقدمات مرگ، به صورت هیجان و انقلاب فوق العاده‌ای به انسان دست می‌دهد، و گاه بر عقل او چیره می‌گردد، و او را در اضطراب و ناآرامی شدیدی فرو می‌برد». (تفسیر نمونه: ج ۲۲، ۲۵۴).

انذار از سكرات موت

کیست که از حالت احتضار و سكرات موت درآمان باشد و از سختی جان‌کندن نترسد وقتی روایات حالات بزرگان و اولیائش، حتی چهار ملک بزرگ و مقرب الهی که سکاندارن آسمان‌ها وزمین‌اند: «مِنْ مَلَائِكَةٍ أَسْكَنَتْهُمْ سَمَاوَاتِكَ وَرَفَعَتْهُمْ عَنْ أَرْضِكَ هُمْ أَغْلَمُ خَلْقِكَ بِكَ وَ أَوْفُوهُمْ لَكَ وَ أَقْرَبُهُمْ مِنْكَ» (نهج البلاغه: ۱۶۰) ملائکه که مدبرات امر و حمله‌ی عرش الهی‌اند را در هنگام فرارسیدن روح از جان گوشزد می‌نماید که آنان در چه حالی از این عالم جدا می‌شوند و لحظه‌ی جان‌دادن ورد زبان‌شان چیست؟ از چه ترس دارند و از چه چیز می‌ترسند، و بزرگترین دعاء آنان از خداوند متعال چیست؟ وقتی آنان چنین نگرانی‌های را دارند دیگر حال یک آدم عادی با این فقر و بیچارگی چگونه خواهد بود؟

حذیفه می‌گوید مردم از رسول الله (ص) از خیر می‌پرسیدند من از شر پرسیدم پس ان حضرت فرمود: هنگام که خداوند تبارک و تعالی به اسرافیل امر می‌فرماید در صور بدمد: «وتموت ملائكة السماوات السبع و الحجب و السرادقات و الصافون و المسبحون و حملة العرش و الكرسي، و أهل سرادقات المجد و الكروبيون، و بقی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و ملك الموت (عليهم السلام). فيقول الجبار جل جلاله: يا ملك الموت من بقى؟ و هو أعلم، فيقول ملك الموت: سیدی و مولای، بقى اسرافیل، و بقى جبرئیل، و بقى میکائیل، و بقى عبدك الضعيف ملك الموت و هو خاضع خاشع ذليل، ... و قد أمرني المولى بقبض روحك. فعند ذلك يبكي جبرئيل و يقول متضرعا إلى الله تعالى: يا الله، هون على سكرات الموت. قد أمرني ربي بقبض روحك. فعند ذلك يبكي ميكائيل و يتضرع إلى الله تعالى ويسأله أن يهون عليه سكرات الموت! و قد أمرني ربي و مولای أن أقبض روحك. فيقول اسرافيل: سبحان من قهر العباد بالموت، سبحان من تفرد بالبقاء، ثم يقول: مولای هون على سكرات الموت، مولای هون على سكرات الموت، مولای هون على مرارة الموت. فيقول الجبار جل جلاله: من بقى يا ملك الموت؟ و هو أعلم، فيقول: أنت أعلم يا سیدی و مولای بمن بقى، بقى عبدك الضعيف ملك الموت. فيقول الجبار: و عزتي و جلالتي لأذيقنك مثل ما أذقت

عبادی، ثم يقول الله تبارك و تعالی للدنيا: يا دنيا، أين أنهارك، و أين أشجارك، و أين سكانك، و أين عمارك، و أين الملوك، و أين أبناء الملوك، أين الجبابرة و أبناء الجبابرة، أين الذين أكلوا رزقي و تقلبوا في نعمتي و عبدوا غيري، لمن الملك اليوم؟ فلا يجيبه أحد. فيقول الله تعالی: لله الواحد القهار» (البرهان في تفسير القرآن: ج ۴، ۷۳۱) بنابراین با مطالعه ی دقیق این روایت و روایات زیادی دیگری که حالات وحشتناک و سختی جان دادن و عذاب شدید جهنم و روز قیامت را بیان می کند؛ آیا بازهم جا دارد که انسان درحالت غفلت و بی خبری به سربرد و بیدار نشود؟! خوشا به حال بندگانی که تافروست توبه و بازگشت دارند بیدار می شوند. نه مثل فرعون و نمرود وقتی دیدند دیگرکاری از دستشان بر نمی آید اظهار پشیمانی کنند و بگویند ایمان آوردم «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْيًا وَ عَدْوًا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^{۱۴} (یونس/۹۰) آن وقت خداوند در جواب بفرماید: «الآن و قد عصيت قبل و كنت من المفسدين» (یونس: ۹۱) چون خداوند برای هرکاری قانونی قرار داده است و یکی از این قوانین الهی توبه است و توبه هم زمانی است فرصتی برای جبران باشد. و لذا در جواب چنین افرادی فرمود: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَ لَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَغْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء: ۱۸) برای کسانی که کارهای بد را انجام می دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می رسد می گوید: «الآن توبه کردم!» توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم با توجه به آیات فوق که عناوین چون ترس از روزی که هیچ شفاعتی، کمک و غرامتی پذیرفته نمی شود، روزی که از بس شدت عذاب به انسان ها حالت مستی دست میدهد در حال که مست نیستند، روزی که نه پدری کیفر اعمال فرزند را تحمل می کند و نه فرزند کیفر اعمال پدر را، روزی که جان ها به لب می رسند و سكرات موت همه را فرامی گیرند، روزی که ملائكة مقرب خداوند که ساکنان زمین و آسمان هاینده از لحظه جان دادن می ترسند، و روزی که در صور دمیده می شود همه را وحشت فرا می گیرند، و روزی که همه از همدیگر فرار می کنند و.... وده ها آیه و عنوان دیگر که تصریح به اخطار و هشدار و تهدید و تخویف دارد، در عین حال می

^{۱۴} (سرانجام) بنی اسرائیل را از دریا [رود عظیم نیل] عبور دادیم و فرعون و لشکرش از سر ظلم و تجاوز، به دنبال آنها رفتند هنگامی که غرقاب دامن او را گرفت، گفت: «ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده اند، وجود ندارد و من از مسلمین هستم! (اما به او خطاب شد): الآن؟! در حالی که قبلاً عصیان کردی، و از مفسدان بودی.

بینیم که بالفظ انذار نیامده است، روشن می شود که برای رساندن این معنی لفظ خاصی ملاک نیست. بلکه اصل وجود قرآن و پیامبران الهی جز انذار و بشارت چیزی دیگر نیستند.

انذار هشدار فراگیر

در مکتب وحی؛ همه مردم در برابر قانون خدا یکسانند انذار الناس: «وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ» (ابراهیم: ۴۴) و چون همه انسان ها بندگان خدایند همان گونه که از بشارت خدا بهره مند می گردند: در تخویف و انذار و هشدار نیز همه باید مستفیض گردند: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^{۱۵} (زمر: ۵۳) و در جای دیگر از این کتاب نور و رحمت یزدانی می فرماید به همه کسانی که از روز حشر می ترسند هشدار بده که شاید پرهیز گار شوند: «وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (انعام: ۵۱) و به وسیله آن (قرآن)، کسانی را که از روز حشر و رستخیز می ترسند، بیم ده! (روزی که در آن)، یاور و سرپرست و شفاعت کننده ای جز او (خدا) ندارند شاید پرهیزگاری پیشه کنند!

انذار را از که باید شروع کرد؟

این امر عقلاً روشن است همان گونه که در مسأله ی تهذیب و تزکیه ی نفس و خودسازی و ساختن و پرداختن به خویشتن از همه مقدم است، در تبلیغ و نهی از منکر نیز، باید اول از خود شروع کرد: لذا در مسئله توحید: «فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ» (شعراء: ۲۱۳) (ای پیامبر) هیچ معبودی را با خداوند مخوان، که از معذبین خواهی بود! در امر تزکیه نفس هم فرمود کسی رستگار است که اول به خود برسد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»^{۱۶} (اعلی: ۴) به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، رستگار شد. در نهی از منکر نیز باید اول تازیانه ی هدایت را بر نفس سرکش خود بزند: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ - فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۰-۴۱) و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد. قطعاً بهشت جایگاه اوست.

انسان وقتی خود را اصلاح نمود و این شایستگی را پیدا کرد که مصدر خیر و برکت برای دیگران قرار گیرد باید برای هدایت و رهنمایی دیگران اقدام نماید. بعد از ساختن خود مرحله دوم خانواده و فرزندان او در اولویت بیشتری نسبت به بقیه ی مردم قرار دارند، بعد عشیره و بستگان دورتر: «يَا أَيُّهَا

^{۱۵} بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او

بسیار آمرزنده و مهربان است

الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند! گرچه این که خداوند متعال به رسول اکرم ص دستور فرمود اولین تبلیغش را از عشیره و بستگان نزدیکش شروع نماید: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» این حکم شامل زن و فرزندان نیز می‌شود. در حدیث معتبر نیز آمده است که پیامبر ص یک، یک از طوائف قریش را صدا زد، و آنها را از آتش الهی بر حذر داشت گاه می‌فرمود: "یا بنی کعب: انقذوا انفسکم من النار: ای طائفه بنی کعب خود را از آتش رهایی بخشید.

و گاه همین خطاب را به طائفه «بنی عبد الشمس» و «بنی عبد مناف» و «بنی - هاشم» و «بنی عبد المطلب» می‌کرد و می‌فرمود: «انقذوا انفسکم من النار» خویشان را از آتش الهی نجات دهید که من قادر بر دفاع از شما در صورت کفر نیستم (تفسیر قرطبی: ج ۷، ۴۸۵۹)

ابن کثیر در تفسیرش از امام احمد بن حنبل باچند واسطه از ابوهریره و او از رسول خدا ص نقل می‌کند وقتی آیه انذار: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» نازل شد، «دعا رسول الله (ص) قریشا، فعم و خص فقال: یا معشر قریش انقذوا انفسکم من النار، یا معشر بنی کعب انقذوا انفسکم من النار، یا معشر بنی هاشم انقذوا انفسکم من النار، یا معشر بنی عبد المطلب انقذوا انفسکم من النار، یا فاطمة بنت محمد انقذی نفسک من النار، فانی و الله لا املک لکم من الله شیئا إلا أن لکم رحما سألها ببالها» (تفسیر القرآن العظیم: ج ۶، ۱۵۰).

مهمترین درس تربیتی دیگری را که خداوند در این داستان بیان می‌فرماید نحوه و کیفیت این دعوت و انذار است که خطاب به حضرت ختم مرتبت و اشرف و اکرم اولاد آدم حضرت محمد مصطفی (ص) که در خود درتوصیف فرمود: «وَإِنكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴). و تواخلاق عظیم و برجسته‌ای داری! این دستور را می‌دهد: «وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء/۲۱۵). و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر «فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ» (شعراء/۲۱۶). اگر تو را نافرمانی کنند بگو: من از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم.

این نحوه دستور نشان‌گر این مطلب مهم است که انذار، هدایت، تبلیغ و برخورد با مؤمن باید با محبت و دلسوزی همراه باشد. و دیگر اینکه تواضع در برابر یاران، پیروان و وزیردستان، و مؤمنین و تبری و برائت از مشرکین و دشمنان خدا از صفات لازم برای رهبر و مبلغ است. خداوند متعال در جای

دیگر، یکی از صفات برجسته ی رسول خدا ص را نرم خوی بیان می کند که باعث می شد؛ مردم چون پروانه های عاشق گرد شمع وجود نازنین او می چرخیدند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران/۱۵۹). به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آموزش بطلب و در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

نتیجه گیری

انسان برای رسیدن به کمال و سعادت دنیا و آخرت، و شناخت حقایق نیازمند به هدایت و تعلیم و تربیت است هدایت انسان به شیوه مختلف انجام می شود. انذار و بشارت یکی از اهداف بزرگ انبیاء الهی است. یکی از این رویش ها تهدید و تخویف از شرک و بت پرستی، دعوت به توحید، حل اختلافات و خاموش کردن شعله های جنگهای خانمان سوز چندین ساله و اجرای قسط و عدالت بین مردم از اغراض مهم پیامبران الهی بوده است. انذار و ترساندن از عذاب و سختیهای روز مرگ و سکرات موت، وحشت فراگیر نفخ صور و فزع اکبر، تهدید از عواقب بد و سیئات اعمال، ارتکاب محرمات، ترک واجبات الهی از اهم رؤس برنامه های تبلیغاتی انبیاء و سفیران الهی در هدایت انسان ها بوده است تا حجت را بر آنان تمام کرده باشند. و تخویف و ترساندن از روزی که هرکسی گرفتار و مشغول اعمال خویش هست. روزی که نه تنها پدر، فرزند، همسر و دوستش را و برعکس، یاد و کمک نمی کنند بلکه همه از همدیگر فرار می نمایند. انذار به عنوان اولین وظیفه و ماموریت هر پیامبری در قرآن کریم مطرح شده است که امت خویش را از بت پرستی و شرک، ضرر و خسارت اخروی، و ظلم بر خویشان بر حذر داشته و به سوی یکتا پرستی، وحدت و کرامت انسانی دعوت کنند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول ، ناشر: جامعه مدرسین: قم: ۱۴۰۴ ق
۲. ابن عجبیه احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید: ناشر: دکتر حسن عباس زکی- قاهره: ۱۴۱۹ ق.
۳. ابن کثیر دمشقی اسماعیل بن عمرو: تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر). ناشر: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: ۱۴۱۹ ق.
۴. بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ناشر: بنیاد بعثت، تهران: ۱۴۱۶ ق
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص: ۸۱۵، دارالعلم الدار الشامیة-دمشق، بیروت: ۱۴۱۲ ق.
۶. شیخ صدوق، أمالی الصدوق، ناشر: اعلمی: بیروت: ۱۴۰۰ ق.
۷. علامه مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار-ناشر: اسلامیة- تهران- ج:
۸. فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر مفاتیح الغیب-ناشر: دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق
۹. مصطفوی حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم: بنگاه ترجمه و نشر کتاب: تهران: ۱۳۶۰ ش
۱۰. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة: تهران: ۱۳۷۴ ش.
۱۱. نهج البلاغة، ناشر: هجرت، مکان چاپ: قم، ۱۴۱۴ ق.